





شکستی تلخ در دنیا، پیروزی شکوه مند در آخرت

شکست تلخ در دنیا

و پیروزی شکوهمند در آخرت

📅تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱📅

⏳زمان مطالعه: ۷۳دقیقه⌛



📜متن: اما از این بعد، شما را از دنیا می‌ترسانم، که شیرین و سر سبز می‌نماید، پوشیده به شهوات است، و خود را با نقد بودنش محبوب کرده، با موجودی اندکش جلب نظر می‌کند، خود را با آرزوها آرایش داده، و با زیور غرور آراسته کرده، شادیش دوام ندارد، و از درد و اندوهش امانی نیست، در شدت فریبندگی و زیان‌باری، و در تغییر و زوال‌پذیری است، فنا شونده و نابود شدنی است، شکم‌باره‌ای هلاک کننده است، آن‌گاه که آرزوی دنیا پرستان و مردمان دل‌بسته درباره آن به نهایت رسد بیش از آن‌چه خداوند در قرآن فرموده نخواهد بود:

«حیات دنیا مانند آبی است که از آسمان نازل کردیم، پس رویيدنی زمین با آن در آمیخت، سپس آن رویيدنی خشک و خرد شده و بادها آن را پراکنده می‌سازد، و خداوند بر همه چیز تواناست». احدی از دنیا شادمان نشد مگر این‌که گریه و اندوه را به دنبالش فرستاد، و به کسی روی خوش نشان نداد مگر این‌که با سختی و ناراحتی به او پشت کرد، و باران راحتی بر کسی نبارید مگر این‌که با رگباری از بلا به او هجوم کرد. شایسته است که چون در روز روشن یار کسی شود به وقت شب به صورت ناشناس رخ نماید. اگر جانبی از آن شیرین باشد جانب دیگرش تلخ و با خیز است. کسی از خوشی‌اش برخوردار نشود مگر این‌که از بلاهایش رنج و سختی ببیند، و شبی در امن و راحت در آن به سر نبرد مگر این‌که صبح بر بال خوف و ترس آن بنشیند. هم خود بسیار فریبنده است و هم آن‌چه در آن است، نابود شدنی است و هر که روی آن است رو به فناست. جز تقوا در هیچ توشه آن خیری نیست. آن‌که به کم آن قناعت ورزید بسیاری از عوامل امنیّت را به دست آورد، و هر کس رو به انبوهش آورد بر علل هلاکت خود افزود، و آن‌چه به دست آورد به زودی از دست او برود. بسا کس که به دنیا اعتماد کرد و به ناگاه مزه ناگواری را به او چشاند، و بسا صاحب اطمینان به دنیا که ناگهان او را به خاک و خون در انداخت. چه بسیار مقام‌داری که دنیا او را کوچک ساخت، و آلوده به کبر و نخوتی که دنیا او را به ذلّت کشید. سلطنتش دست به دست می‌گردد، عیشش تیره، خوشیش ناگوار، شیرینش تلخ، طعامش سم، و طنابش پوسیده است. زنده‌اش در معرض مرگ، و تندرستش در مسیر بیماری است. حکومتش بر باد، عزیزش مغلوب، صاحب ثروت فراوانش منکوب، و همسایه‌اش در معرض غارت است.

آیا شما در مساکن پیشینیان قرار نگرفته‌اید که عمرشان از شما طولانی‌تر، و آثارشان پایدارتر، و آرزوهایشان درازتر، و عددشان بیشتر، و لشگرشان انبوه‌تر بود؟ دنیا را پرستیدند چه پرستیدنی! و بر آخرت مقدم داشتند چه مقدم داشتنی! آن‌گاه از دنیا کوچ کردند بدون زاد و توشه‌ای که آنان را به مقصد رساند، و منهای مرکبی که طیّ سفر کند. آیا خبری به شما رسیده که دنیا در برابر آن همه ضرری که به آنان رسانده از خود فدیه‌ای به آنان داده؟ یا کمکی به آنان نموده؟ و یا برای آنان همنشین خوبی بوده است؟ نه، بلکه آنان را به مصائب سختی گرفتار کرد، و به حادثه‌های کوبنده بنیان زندگی‌شان را سست گرداند، با بلاهای جان‌کاه خوارشان نمود، و بینی آنان را به خاک مالید، و زیر سم‌های خود لگد مالشان کرد، و گردش روزگار را به ضرر آن چرخاند. شما ناسازگاری دنیا را با آن‌که در برابر او گردن نهاد، و آن را بر آخرت مقدم داشت و بر آن به خیال خود تکیه دائمی کرد دیدید تا کار به جایی رسید که برای جدایی ابدی از دنیا کوچ کردند، آیا جز گرسنگی زاد و توشه‌ای، و جز تنگی و مضیقه چیزی، و غیر تاریکی نوری به آنان نشان داد؟ یا به دنبال آنان جز ندامت روانه ساخت؟ آیا چنین دنیایی را بر همه‌چیز مقدم می‌دارید، یا به آن تکیه می‌کنید؟ یا بر آن حرص می‌ورزید؟! دنیا بد خانه‌ای است برای کسی که به آن بد گمان نباشد، و در مسکن گزیدن در آن ترسی نداشته باشد. واقعیت‌ها عقل گواهی می‌دهد هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته، و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد. بدانید و خوب می‌دانید که عاقبت دنیا را ترک می‌کنید و از آن کوچ می‌نمایید، باید در دنیا از آنان که می‌گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟!»

پند بگیرید، که آنان به قبرها برده شدند در حالی که در سوار شدن از خود اراده نداشتند، و در شکاف زمین فرودشان آوردند بدون این‌که به عنوان مهمان دعوت شده باشند، و برای آنان در دل سنگلاخ قبرها، و از خاک کفن‌ها، و از استخوان‌های پوسیده همسایگان ساختند. همسایگانی هستند که هیچ خواننده‌ای را جواب نمی‌دهند، و ستمی را نسبت به همسایه مانع نمی‌شوند، و به گریه و ناله اعتنا نمی‌کنند، اگر بارانی به قبرشان ببارد شاد نگردند، و اگر خشک‌سالی شود ناامید نشوند، جمعند ولی تنهایند، همسایه‌اند ولی از هم دورند، نزدیکند ولی به زیارت هم نمی روند، خویشند ولی اظهار خویشی نمی‌کنند، بردبارانی هستند که دشمنی در دل ندارند، و جاهلانی که کینه‌هایشان برطرف شده، از زیان آنان ترسی در کار نیست، و به دفاع آنان امیدی نمی‌باشد، درون زمین را به جای روی زمین انتخاب کردند، و خانه تنگ قبر را در عوض خانه وسیع، و غربت را به جای بستگان، و تاریکی را به جای روشنایی. برهنه و عریان به مانند روزی که از دنیا مفارقت کردند به صحنه محشر باز آمدند، از دنیا با اعمال خود به سوی حیات جاودانی و سرای همیشگی کوچ نمودند، چنان‌که خداوند سبحان فرمود: «هم‌چنان که آن‌ها را در آغاز آفریدیم بازشان گردانیم، این وعده حتمی ماست که انجام می‌دهیم».

به من خبر دادند که خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای، و سندی برای آن نوشته‌ای، و گواهانی آن را امضا کرده‌اند. شریح گفت: آری ای امیرمؤمنان، امام علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود؛ ای شریح! به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند، و از گواهانت نمی‌پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد.

ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آن‌گاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی و آن سند را چنین می‌نوشتم: این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار شده، و مرده‌ای آماده کوچ کردن، آن را خریده، خانه‌ای از سرای غرور، که در محلّه نابود شوندگان، و کوچه هلاك شدگان قرار دارد، این خانه به چهار جهت منتهی می‌گردد. یك سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوّم آن به مصیبت‌ها، و سوی سوم به هوا و هوس‌های سست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می‌شود، و درِ خانه به روی شیطان گشوده است. این خانه را فریب خورده آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت بر می‌بندد، به مبلغی که او را از عزّت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری نموده است. هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جبّاران را گرفته، و سلطنت فرعون‌ها چون «کسری» و «قیصر» و «تُبّع» و «حمیر» را نابود کرده است. و آنان که مال فراوان گرد آوردند، و بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساختند، و محکم کاری کردند، طلا کاری نمودند، و زینت دادند، فراوان اندوختند، و نگهداری کردند، و به گمان خود برای فرزندان خود گذاشتند، امّا همگی آنان به پای حساب‌رسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده می‌شوند، آن‌گاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود، «پس تبهکاران زیان خواهند دید»

در نامه‌اش به عمرو بن عاص: امّا بعد دنیا مایه باز داشتن از غیر خود است، و دنیاپرست در آن، شکست خورده است. او هرگز به چیزی از دنیا نرسید، مگر آن‌که دنیا دری از آزمندی را به رویش گشود، و هزینه‌ای بر او بار کرد که موجب دنیاخواهی بیشتر او شد. دنیادار، هر اندازه از دنیا به دست آورد، باز او را از آن‌چه به دست نیاورده است، بی نیاز نمی‌کند، در حالی که سرانجام او، جدا شدن از چیزی است که گرد آورده است. خوش‌بخت، کسی است که از دیگران پند گیرد. پس، ای ابو عبد اللّه! اجر خود را ضایع مکن، و با معاویه در راه باطلش همراهی منما؛ چرا که معاویه مردم را خوار می‌شمارد و برای حق، ارزشی قائل نیست.

آن که دل باخته دنیا شود، دنیا اندرون او را آکنده از اندوه‌ها (نگرانی‌ها) می‌کند که در سویدای دلش به رقص در می‌آیند. اندوهی او را به خود مشغول می‌سازد، و غصّه‌ای اندوهگینش می‌کند، تا آن که گلویش گرفته، شاه رگ‌هایش از کار می‌افتند و در گوشه‌ای افکنده می‌شود. خداوند، به آسانی نابودش می‌کند، و دوستان، به راحتی در گورش می‌افکنند. همان‌گونه که بیمار به خوراك خوش‌مزه می‌نگرد، امّا از شدّت دردی که دارد، از آن لذّتی نمی‌برد، دنیادار نیز به سبب عشق به ثروت، از عبادتْ لذّت نمی‌برد و شیرینی آن را نمی‌چشد. و همان‌گونه که بیمار از نسخه طبیب حاذق، به خاطر امید شفایی که در آن دارد، لذّت می‌برد، امّا چون تلخی دارو و مزه‌اش را به یاد آورد، شفا در نظرش تیره می شود، اهل دنیا نیز از زرق و برق دنیا و انواع خوشی‌هایی که در آن است، لذّت می‌برند؛ امّا چون غافل‌گیری مرگ را به یاد آورند، همه این لذّت‌ها را بر آنان تیره و تباه می‌سازد.

هر که به او [کاری از] دنیا و [کاری از] آخرت عرضه شود و او دنیا را بر آخرت برگزیند، روز قیامت، خداوند را در حالی دیدار می کند که او را حتّی یك حسنه هم نیست که با آن، خود را از آتش نگه بدارد؛ و هر کس آخرت را بر دنیا مقدّم بدارد و [کار] دنیا را وا گذارد، خداوند از او خشنود می‌گردد و کارهای بدش را می آمرزد. هر کس دنیا و آخرت برایش پیش بیاید و او آخرت را بگیرد و دنیا را وا گذارد، بهشت برای او خواهد بود و اگر دنیا را بگیرد و آخرت را وا گذارد، برای او آتش خواهد بود. شنیدم که پیامبر خدا به مردی اندرز می‌دهد و می‌فرماید: «... روز قیامت، مردمانی می‌آیند که به اندازه کوه‌ها کار نیك دارند؛ امّا امر می‌شود که آنان را به آتش ببرند». گفته شد: ای پیامبر خدا! آیا نمازگزار هم بوده‌اند؟ فرمود: «آری؛ نماز می‌خوانده‌اند، روزه می‌گرفته‌اند، و پاسی از شب را هم به عبادت می‌گذرانده‌اند؛ لیکن آدم‌هایی بوده‌اند که هر گاه چشمشان به چیزی از دنیا می‌افتاد، به طرف آن می‌شتافتند» کسی که زندگی کنونی، بیشتر از زندگی آینده اختیاردار او باشد و کارهای دنیا بر او چیره‌تر از کارهای آخرت باشد، هر آینه ماندگار را به فناپذیر فروخته، و جاویدان را با گذرا عوض کرده، و خویشتن را به نابودی افکنده، و زندگی دگرگون شونده زوال‌پذیر را برای خود پسندیده، و از راه روشن به کج راهه رفته است. هر گاه مشغله انسان به دنیا بیشتر شود و علاقه‌اش به آن فزون‌تر گردد، دنیا او را به راه‌های گوناگون می‌برد و وی را در مهلکه‌ها می‌افکند. کسی که عاشق چیزی شود، آن چیزْ دیده [دلِ] او را کم سو می‌گرداند، و دلش را بیمار می‌کند. در نتیجه، چنین کسی با چشمی ناسالم می‌نگرد، و با گوشی ناشنوا می‌شنود.

خواست‌های دنیوی، خِرَد او را از هم دریده، و دنیا دلش را میرانده، و جانش شیفته آن گردیده است. از این رو، بنده دنیا و بنده کسی است که چیزی از دنیا دارد. به هر کجا که دنیا برود، او نیز بدان جا می‌رود، و به هر سو که دنیا رو کند، او نیز بدانْ رو می‌کند. با هیچ نهی‌ای از جانب خدا، باز نمی‌ایستد، و از هیچ پندی از او، اندرز نمی‌گیرد، در حالی که می‌بیند مرگ، چه سان ناگهان گریبان دیگران را می‌گیرد و مجال پوزشخواهی و بازگشتی نمی‌دهد، و آن‌چه نمی‌دانستند، بر آنان فرود می‌آید، و از دنیا که خود را در آن ایمن می‌پنداشتند، جدا می‌شوند، و به آن‌چه در آخرت وعده داده می‌شدند، می‌رسند. آن‌چه بر سر آنان می‌آید، به راستی در وصف نمی‌گنجد. بی‌رغبتان به دنیا، پادشاهان دنیا و آخرت‌اند. و هر که به دنیا رغبت نشان دهد و به آن دل ببندد، در دنیا و آخرت، فقیر است. و هر که نسبت به دنیا زهد ورزد، مالك آن می‌شود، و هر که به دنیا دل ببندد، دنیا مالك او می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: «به عزّت و جلالم و به عظمت و بلندای مقامم بر فراز عرشم سوگند، بنده مؤمنِ خود را از دنیا و مشغولیات آن و نزدیك شدن به آن دور می‌کنم، چنان که شبان دلسوز، شتران را از آغل‌های (جایگاه گوسفندان و گاوان) خطرناك و جایگاه‌های مرگبار، دور می‌گرداند». خداوند بنده مؤمنش را از دنیا پرهیز می‌دهد؛ چون دوستش دارد، هم‌چنان که شما بیمارتان را از خوردن و آشامیدن پرهیز می‌دهید؛ چون از آن بر او می‌ترسید. چون روز قیامت شود، دنیا با زیباترین زیور خود می‌آید و می‌گوید: پروردگارا! مرا به یکی از دوستانت ببخش. خداوند متعال می‌فرماید: «برو، که تو هیچی. تو در نزد من، بی‌ارزش‌تر از آنی که به یکی از دوستانم ببخشمت». پس مانند پارچه‌ای کهنه مچاله و در آتش افکنده می‌شود.

عمر بن خطّاب گوید از پیامبر خدا که در بالاخانه اُمّابراهیم بود اجازه خواستم و وارد شدم. دیدم بر بوریایی از لیف خرما، دراز کشیده و قسمتی از بدنش روی زمین است، و بالشی که از لیف خرما پر شده، زیر سرش قرار دارد. سلام کردم و نشستم و گفتم: ای پیامبر خدا! شما پیامبر و برگزیده خدا و بهترین آفریده او باشی و کسرا و قیصر بر تخت‌های زرین و فرش‌های دیبا و حریر بنشینند؟! پیامبر خدا فرمود: «آنان، مردمانی هستند که خوشی‌های‌شان در همین دنیا به آنان داده شده و آن‌ها به زودی از بین می‌روند؛ امّا خوشی‌های ما در آخرت قرار داده شده است» پیامبر دنیا را خُرد و کوچك شمرد، و آن را خوار و بی‌مقدار داشت، و دانست که اگر خداوند دنیا را از او گرفت، از روی طیب خاطر بود، و اگر برای دیگران گسترد، از سر تحقیر است. پس، قلباً از دنیا روی گرداند، و نام و یاد آن را در جان خویش میراند، و دوست داشت که زیور دنیا از برابر چشمش دور شود تا مبادا از آن، جامه‌ای فاخر برای خویش برگیرد، یا به ماندن در دنیا امید ببندد. پیام پروردگارش را رساند و حجّت را تمام کرد، امّت خویش را نصیحت کرد و هشدار داد، به بهشت خواند و بشارتش را داد، و از آتش ترساند و از آن بر حذر داشت. پروردگارم به من رسول پیشنهاد کرد که وادی مکّه را برایم طلا کند. گفتم: نه، ای پروردگار من؛ بلکه یك روز سیر می‌شوم و یك روز گرسنگی می‌کشم و این را سه بار یا در همین حدود فرمود «و هر گاه گرسنه شدم، و به درگاه تو التماس می‌کنم و تو را یاد می‌کنم، و هر گاه سیر شدم، سپاست می‌گزارم و تو را می‌ستایم». حکایت دنیا، در حقیقت، حکایت مرد سواری است که از درختی می‌گذرد که سایه‌ای دارد و در سایه آن می‌آرمد، و چون سایه بر می‌گردد، بار بر می‌بندد و درخت را ترك می‌کند و می‌رود.

پیش از آن‌که بدن‌های‌تان از دنیا بروند، دل‌های‌تان را از آن بیرون ببرید؛ زیرا دنیا آزمایشگاه شماست و برای غیر آن، آفریده شده‌اید. از این دنیای مکّار فریبکار، بر حذر باشید... که دنیا در نزد خداوند هیچ قدر و وزنی ندارد، و تا آن‌جا که به ما خبر رسیده است، خداوند هیچ مخلوقی نیافریده است که در نزد او منفورتر از دنیا باشد، و از زمانی که دنیا را آفرید، به آن نگاه نکرد. کلیدها و خزانه‌های دنیا به پیامبرمان محمّد صلی اللّٰه علیه و آله پیشنهاد شد، بی آن‌که از بهره آخرتش چیزی کم شود؛ امّا او از پذیرفتن آن سر باز زد؛ زیرا می‌دانست که خداوند چه چیز را ناخوش می‌دارد، او هم آن را ناخوش داشت، و چه چیز را کوچك می‌شمارد، او هم کوچکش شمرد، و آن‌چه را خداوند پایین آورده است، او بالا نبرد، و آن‌چه را خداوند کم قرار داده، او زیادش نگرداند. در صُحُف ابراهیم علیه السلام نوشته شده است: ای دنیا! تو در نزد نیکان، چه بی‌ارزشی که خود را برای آنان می‌آرایی و طنّازی می‌کنی. من نفرت و بی‌زاری از تو را در دل‌های آنان افکنده‌ام، و مخلوقی ناچیزتر از تو در نزد خودم نیافریده‌ام. همه چیز تو، حقیر است، و به نابودی می‌انجامی. همان روز که تو را آفریدم، حکم کردم که نه تو برای کسی بپایی و نه کسی برای تو بپاید، هرچند دارنده تو، نسبت به تو، بخل و زُفتی ورزد. پیامبر خدا بر لاشه بزغاله گوش بریده‌ای که در خرابه‌ای افتاده بود، گذشت. به یارانش فرمود: «این، به چند می‌ارزد؟». گفتند: شاید اگر زنده بود، به یک درهمی هم نمی‌ارزید! پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: «سوگند به آن‌که جانم در دست اوست، دنیا در نزد خداوند، بی‌ارزش‌تر از این بزغاله در نزد صاحب آن است». خداوند می‌فرماید: «پسر آدم! این دنیا را از همان زمان که آفریدم، جز مایه رنج اهل دنیا خلق نکردم.

من جز با چشم دشمنی به آن نمی‌نگرم. پس، آن را دوست مدار که تو را دشمن خواهم داشت». هر که دنیایش را دوست بدارد، به آخرت خود زیان می‌رساند، و هر که آخرتش را دوست بدارد، به دنیای خویش زیان می‌زند. پس، شما آن‌چه را ماندگار است، بر آن‌چه فناپذیر است، ترجیح دهید. هر که دنیا را دوست بدارد، هراس آخرت از دلش می‌رود. خداوند به هیچ بنده‌ای علمی نداد و آن علم بر دنیادوستی او نیفزود، مگر آن‌که از خداوند متعال دورتر شد، و خشم خداوند متعال بر او فزونی گرفت. هر که به دنیا علاقه‌مند باشد و آرزوهای دور و دراز در آن داشته باشد، خداوند به اندازه علاقه‌اش به دنیا، دل او را کور می‌گرداند. و آن‌که تجمّلات پوچ دنیا خیره‌اش سازد، دنیا دو دیده‌اش را کور می‌گرداند. شما امروز در راه روشن پروردگارتان هستید. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و در راه خدا به جهاد می‌پردازید؛ امّا پس از آن، دو مستی در شما پدید می‌آید: مستی نادانی و مستی عشق به زندگی. پس، تغییر می‌کنید و دیگر نه امر به معروف می‌کنید و نه نهی از منکر... مردمان دنیاپرست، محکوم به بدبختی و نیستی و نابودی و هلاکت‌اند. کسی که دنیا همّ و غم او باشد، در روز قیامت شقاوت و اندوه او به درازا می‌کشد. هر کس همه غصّه‌هایش را یك غصّه یعنی غصّه آخرتش کُنَد، خداوند غصّه‌های دنیای او را برطرف می‌سازد، و هر کس انواع غصّه‌های دنیا وجودش را فرا بگیرد، خداوند، اهمّیتی نمی‌دهد که در کدام وادی از وادی‌های آن نابود می‌شود. دل برکندن از دنیا، مایه آسایش تن است و دنیاخواهی، موجب خستگی بدن و جان است. آن‌که به دنیا زهد ورزید، دل و تنش آسوده شد، و ثمره شیفتگی به آن، رنج بسیار است.

و در نهایت خداوند از مردم دنیا درباره نعمت‌های حلالی که برخوردار بوده‌اند، بازخواست می‌کند، چه رسد به برخورداری آنان از نعمت‌های حرام دنیا.

تجربه نزدیک به مرگ؛ از یک تونل عبور کردم و با سرعت به سمت نوری درخشان حرکت کردم، ولی نمی‌دانم دقیقاً در چه نقطه‌ای از تجربه‌هام بود زیرا زمان برایم معنای خود را از دست داده بود. من به مکانی نورانی و دل‌نشین رفتم که احساس کردم خانه و وطن حقیقی من است و من به طور کامل به آن‌جا تعلق دارم و زندگی من در دنیا مانند تبعید یک نفر به جزیره‌های دورافتاده و ناسازگار است. در این مکان گذشته و آینده و دور و نزدیک و تاریک و روشن معنائی نداشت و خاصیت خود را از دست داده بود. همه‌چیز عالی و در حد کمال به نظر می‌رسید. ارواح دیگری نیز آن‌جا بودند و می‌دیدم که بعضی نور و امکان بیشتر و بعضی نور و امکان کمتری نسبت به من دارند. ولی من نسبت به آنانی که از من پیشرفته‌تر و نورانی‌تر به نظر می‌رسیدند ذره‌ای احساس قبطه نمی‌کردم. کاملاً برایم روشن بود که آن‌ها ظرفیت و رشد خود و من ظرفیت و رشد خود را دارم و هر کدام از ما در جا و موقعیتی هستیم که باید باشیم. هنگامی که من نزد مادرم و بقیهٔ دوستان و اقوام رفتم احساس گنگی داشتم که وجودی دائماً و مانند سایه من را همراهی می‌کند. ولی این‌قدر حواس من به سمت کسانی که می‌خواستم ببینم‌شان معطوف بود و در افکار خودم بودم که توجهی به او نکرده بودم. ولی بالاخره به او توجه کردم و احساس کردم که او وجودی بسیار نورانی و ارزشمند و مقدس است که همیشه و در تمام لحظات زندگی همراه من بوده است.

او آن‌چنان جذاب و زیبا و به دل‌نشین بود که بلافاصله با تمام وجود مجذوب او شدم و احساس کردم که او نیز به طور کامل و عمیقی من را دوست دارد. من درک کردم که هر کسی که می‌میرد یک راهنما دارد. فقط بعضی از ارواح چنان در دنیای خود غرقند که هیچ‌وقت متوجه این راهنما نمی‌شوند. به عنوان مثال افرادی را می‌دیدم که سالیان زیادی بود که مرده بودند ولی هنوز نگران اموال خود یا مسند خود یا چیز دیگری از دنیا بودند و متوجه نبودند که مرده‌اند و روح آن‌ها هنوز در دنیا و روی زمین اسیر بود. فهمیدم که هرگونه وابستگی دنیائی شدید می‌تواند روح ما را حتی بعد از مرگ اسیر خود نگاه دارد و از صعود آن جلوگیری کند.

تجربه نزدیک به مرگ؛ ...من در اطراف و بالای خود چیزی نمی‌دیدم، ولی وقتی به پائین نگاه کردم با تعجب بدنم را دیدم که بی‌حرکت روی تخت خواب افتاده است. من مسحور این صحنه شدم و نمی‌توانستم از آن چشم بردارم. بدنم در لباس سفید ابریشمی که پوشیده بودم بی‌جان افتاده بود و چشمان آبی نیمه باز آن دیگر درخشش زمانی را که روحی در کالبد آن بود نداشتند. دست چپ آن روی سینه افتاده و لبان آن اندکی باز بودند... من تمام جزئیات این تصویر را می‌دیدم ولی دیگر هیچ احساسی نسبت به این کالبد خاکی نداشتم، مانند لباسی که استفاده شده و دیگر نیازی به آن نیست. با این حال نسبت به آن احساس نوعی قدر شناسی می‌کردم زیرا برای سال‌ها برایم خدمت‌گزار وفادار بوده و هر خواستهٔ من را اجرا کرده بود...

سپس قدرتی اجازهٔ حرکت و صعود به سطوح بالاتر را به من نمی‌دهد. این نیرو با سماجت من را در جای خود نگاه داشته بود و مرا به توجه به زمین و دنیای روی آن دعوت می‌کرد، ولی من به این امر علاقه‌ای نداشتم. نه فرزندی داشتم، نه مال انبوهی، نه وابستگی و کار نیمه‌تمام چندانی. میل من این بود که به سطوح ماورائی و سرور و لذتی که در آن‌جا و دنیای دور از زمین و تعلقات آن منتظر من است سفر کنم، ولی این نیرو به من این اجازه را نمی‌داد. بالاخره سعی کردم به جای آن‌که با این نیرو ستیز کنم، آن را بفهمم و علت مقاومت آن را دریابم، زیرا می‌دانستم چنین مقاومتی باید علت و دلیلی موجه داشته باشد. بلافاصله این آگاهی در درون من رخنه کرد که دست بلند تعلقات خاکی می‌توانند حتی بعد از مرگ نیز گریبان‌گیر ما باشند و ما را مانند یک آهن‌ربا در سایهٔ زمین اسیر و زندانی نگاه داشته و از رشد ما به درجات بالاتر جلوگیری کنند... بعد از مدتی شروع به حرکتی موج‌گونه در این ارتعاش انرژی کردم، ولی هنگامی که حرکت من به پایان رسید تاریکی سنگین و سکوت عمیقی من را احاطه کرد و من خود را در این تاریکی، تنها و در انتظار و تردیدی ابدی یافتم... در ابتدا این تاریکی بسیار مخوف و سکوت آن غم‌انگیز به نظر می‌رسید، ولی به زودی فهمیدم که این نیز علتی داشته است و جایگاه خود را در تصویر بزرگ جهانی دارد. با این آگاهی به تدریج درون خود نیرو و توانی خارق العاده حس کردم. قدرت دید من افزایش یافت تا جائی که دید من بر تاریکی غلبه کرده و حس کردم که نه تنها در آن‌جا تنها نیستم، بلکه در واقع تاریکی وجود ندارد و تاریکی تنها از درون خود من بوده و تنها از درون من می‌تواند از بین رود.

هنگامی که تاریکی از اطراف من ناپدید شد، متوجه دوستان و نزدیکان درگذشته زیادی شدم که با شادی منتظر خیر مقدم گفتن به من در آن‌جا بودند. راهنمای من گفت که به دنبال او بروم و ما سوار بر نوری آبی رنگ و آرام که ما را فرا گرفته بود شروع به حرکت در فضا کردیم تا به فضائی که چیزی بین روشنی و تاریک بود، و تاریکی قرمز رنگی داشت رسیدیم. من در آن‌جا خود را در میان تعداد زیاد دیگری یافتم. من سعی کردم به همهمهٔ آن‌ها گوش فرا داده و آن را بفهمم ولی نمی‌توانستم و به تدریج دریافتم که در فضائی پر از کشش‌ها و تعلقات زمینی هستم. از مئون پرسیدم: «چرا این ارواح در اینجا زندانی شده‌اند؟» مئون جواب داد: «آن‌ها زندانی نشده‌اند، برخی از آن‌ها خود می‌خواهند که در دام این تعلقات اسیر باشند، و بعضی دیگر قدرت کافی را برای اوج گرفتن ندارند و تعلقات زمینی آن‌ها را در این‌جا نگاه داشته است». به تدریج توانستم آن‌ها را بفهمم، بعضی پر از احساس انتقام و بعضی پر از حسرت بودند و بعضی دیگر هنوز در آرزوی دنیا و عطش اشباع نشدنی لذت‌های آن به سر می‌بردند. برخی آرزو داشتند که برگردند تا اشتباهی را تصحیح کنند، و بعضی دیگر نیز از صعود به عالم بالاتر واهمه داشتند، و هر کسی به نوعی هنوز گرفتار دنیا و زندگی زمینی بود. گوش دادن به نالهٔ آن‌ها مهیب و ناگوار بود، ولی هیچ سد و مانعی سر راه رشد و صعود آن‌ها نبود، بلکه آن‌ها خود نمی‌خواستند یا نمی‌دانستند که اگر بخواهند می‌توانند اوج بگیرند... قلب من از احساس تأسف برای این ارواح می‌سوخت و در تفکر بودم که آیا این حال آنان ابدیست یا درمانی برای کوری آن‌ها وجود دارد.

در همان هنگام به تدریج دید روحانی من نافذتر شده و مشاهده کردم که ارواحی پر از مهر و شفقت در عمق این تاریکی نزول کرده و این گمشدگان را صدا می‌کنند و راه را برای آن‌ها روشن می‌نمایند. گرچه همهٔ این غرق‌شدگان هنوز توانائی شنیدن را در خود بوجود نیاورده بودند، برخی این توانائی را کسب کرده و گاهی صدای یکی از آنان را می‌شنیدم که به این ندا پاسخ داده و برای رهائی خود تلاش کرده و از مرز تاریکی می‌گذشت. هم‌چنین این ادراک به من داده شد که ساکنان زمین توانائی زیادی دارند که به جای آن‌که به این ارواح گم شده اجازهٔ نفوذ و اثر گذاری روی خود را دهند، به فرستادن آن‌ها به عالم بالاتر کمک کنند. ساکنان زمین مجبور به تأثیر پذیری از تاریکی این ارواح نیستند، و قدرت الهی که درون تک تک ماست از هر قدرتی در عالم بالاتر و غالب است. اگر تنها بتوانیم این نور الوهیت که ما را با تمامی نیروی نامحدود حیات یکی می‌کند را درون خود ببینیم، نه تنها می‌توانیم خود را از تمام تردیدها رها کنیم، بلکه می‌توانیم بدن خود را نیز از تمامی امراض و بدی‌ها پاک نمائیم و بفهمیم که با داشتن بال و پر آگاهی و بیداری می‌توانیم به سوی بهشت پرواز کنیم. چیزی که باید بر آن تأکید کنم این است که گرچه برخی اعصار طویلی را در این تاریکی می‌گذرانند تا وقتی که بالاخره موج نور به ضمیر آن‌ها رخنه کند، هیچ نفسی برای ابدیت گم شده و سرگردان نخواهد بود. او به من اطمینان خاطر داد و باعث شد که من جرات کرده و در تاریکی جلوتر بروم. زمان زیادی نگذشت که صدای خاصی از درون من به من گفت: «گناهان دنیای خاکی این مکان را ایجاد کرده و وابستگی‌های دنیا نیز باعث ادامهٔ آن می‌شود».

من به یاد بسیاری از پیشوایان مذاهب و ملتهای مختلف که در طول اعصار گذشته به روی زمین آمده‌اند افتادم که آن‌ها نیز به این تاریکی نزول کرده و سپس از آن به عالم والا صعود کرده‌اند. من متوجه شدم که نه تنها می‌توانم جلوی خود، بلکه تمام اطراف و پشت خود را نیز در آن واحد ببینم. به تدریج دید من افزایش یافت و در فاصله‌ای بسیار دور، تاریکی مایل به قرمزی که در آن بودیم، نوری کم رنگ مانند طلوع صبح را دیدم که گویی در آن رنگین کمانی بود و مرز تاریکی را لمس می‌کرد. این صحنه بسیار زیبا و فریبنده بود... ناگهان ما به مکانی منتقل شدیم که بسیار شبیه به زمین بود، با خانه‌ها و گل و درختان آن. آرامش و نرمی خاصی را در تمام چیزهای آن‌جا می‌شد دید و ساکنان آن‌جا به راحتی و بدون هیچ محدودیتی حرکت می‌کردند. آن‌ها می‌توانستند با من مکالمه کنند. مردم آن‌جا پر از عشق و ایمان به زندگی بعد از مرگ بودند، گرچه به طور کامل هم از تعلقات خاکی مبرا نبودند. بعضی از آنان گاهی به سوی آن تاریکی قرمز رنگ رفته و در آن محو می‌شدند. شاید برای آن‌که کسانی که در آن تاریکی گرفتار بودند را یاری کنند تا به درجاتی بالاتر بروند. واضح بود که این مردم نیز روزگاری روی زمین می‌زیسته‌اند، گرچه من نمی‌توانستم هیچ چهرهٔ آشنائی در میان آن‌ها ببینم... سپس ما دوباره شروع به حرکت کردیم. به نظر می‌رسید که ما برای مدت بسیار طولانی در حرکت بودیم تا بالاخره احساس کردم که ارتعاش فضای اطراف من در حال تغییر است... ما به شهری بی‌انتها از جنس نور رسیدیم. در آن‌جا متعالی‌ترین ارواحی را که تاکنون دیده بودم ملاقات کردم. بعضی از آن‌ها جلو آمده و به ما خیر مقدم می‌گفتند. آن‌ها با مئون طوری حرف می‌زدند که گوئی مئون یکی از آن‌هاست.

ما به درون ساختمان بسیار باشکوهی رفتیم که بزرگی و ارتفاع آن بی‌حد و حساب بود. در و پیکر آن از جنس شفاف و سفید رنگ خاصی بود که رنگ‌های مختلف در اوج زیبائی در آن پدیدار شده و با هارمونی در هم پیچیده و سپس محو می‌شدند... ارتعاش خاصی در این ساختمان جریان داشت که به درون من نفوذ می‌کرد و بعد از مدتی که من با این ارتعاش هماهنگ شدم، احساس کردم که دانش و حکمت فضای درون این ساختمان را اشباع کرده و به درون من تراوش می‌کند. احساس می‌کردم حکمت تمام اعصار در من نفوذ کرده و معمای مرگ و زندگی برایم حل شده است. دیگر من یک موجود شگفت‌زده نبودم، بلکه یک نظاره‌گر بودم که همه‌چیز را کاملاً درک می‌کردم. تمامی زمین و هر آن‌چه مربوط به آن است از این سطح مدیریت و نظارت می‌شد و هیچ اتفاقی روی زمین از دید ارواح متعالی که در این سطح می‌زیستند مخفی نبود. ارواحی که کار دیگری جز مراقبت و کمک به اهالی زمین برای رشد و تعالی آن‌ها نداشتند. آن‌ها هرگاه که نیاز بود، معلمی برای انسان‌ها و در مناسب‌ترین جای ممکن قرار می‌دادند. این معلمان با نوعی تله‌پاتی، در ارتباط دائمی با این عالم بالاتر بودند. آن‌ها ارواحی که روی زمین به رشد و بلوغ بالائی رسیده بودند را به سوی خود می‌آوردند و این ارواح نیز با میل و رغبت تمام با این گروه همکاری می‌کردند. همگی از تلاش برای بالا بردن و ارتقاء بشریت در وجد و سرور بودند. تصدیق و به یادآوری یکی بودن با خدا احساس باشکوه و خارق‌العاده‌ای بود، ولی فهمیدم که باید یکی بودن خود با تمام بشریت را نیز درک و تصدیق کنم، و فراتر از آن یکی بودن با تمام آن‌چه زنده است.

توجه و علاقهٔ من دوباره به زمین و مردم روی آن جلب شد و عشق زیادی به زمین و تمام مردم و موجودات آن حس کردم. کوری آن‌ها به حقیقت که عامل اکثریت رنج‌ها و دردهای آن‌هاست من را محزون می‌کرد و می‌خواستم برگردم تا به همه آن‌چه را دیده بودم بازگویم، شاید باعث کمکی هرچند کوچک گردد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ

ای مردم! وعده خداوند حق است. مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) فریب‌کار شما را نسبت به (کَرَم) خدا فریب دهد

إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا

آن‌ها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند، در حالی که روز سختی را پشت سر خودرها می‌کنند.

مَن كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِى الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، (نتیجه) اعمالشان را در همین دنیا برای آنان به طور کامل می‌دهیم. و چیزی در (دنیا) از آن‌ها کم و کاست نخواهد شد. (ولی) آن‌ها کسانی هستند که در آخرت، جز آتش، (سهمی) نخواهند داشت. و آن‌چه را در دنیا انجام دادند، نابود می‌شود. و آن‌چه را عمل می‌کردند، باطل و بی‌اثر خواهد شد.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ

هر انسانی مرگ را می‌چشد. و شما پاداش خود را به‌طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت. و هر کس از آتش (دوزخ) دور شده، و به بهشت وارد شود، نجات یافته و رستگار شده است و زندگی دنیا، چیزی جز مایه فریب نیست.

أبی ظبیان از ابن عبّاس نقل کرده که گفت: مقصود از دار السّلام بهشت است، و اهل آن از هر جهت سالم هستند، یعنی از تمامی آسیب‌ها، ناخوشی‌ها، بیماری‌ها، و رنج‌ها به دور و سلامت هستند، از ضعف پیری و مرگ و دگرگونی احوال که به زیان ایشان باشد، آسوده‌اند، و آنان بزرگوارانی هستند که هرگز به خواری دچار نگردند، بی‌نیازانی که هرگز تهیدست و نیازمند نگردند، و خوشبختانی هستند که به نکبت و بدبختی دچار نمی‌شوند، و مسرورانی که به اندوه و غمّ مبتلا نگردند، و ایشان زندگانی هستند که هرگز مرگ به سراغ‌شان نرود، و در کاخ‌هایی از درّ و مرجان که درهایش به جاده‌های عرش گشوده می‌گردد مأوای دارند، «وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» {در حالی که فرشتگان برای (تهنیت) آنان از هر در وارد شوند و (گویند) سلام و تحیّت بر شما باد که (در اطاعت خدا) بردباری پیشه نمودید و سرانجام خوب منزل‌گاهی یافتید.} همانا بهشتیان جوانانی هستند که موی بر بدن ندارند، چشمان‌شان سرمه کشیده و تاجی بر سر و طوقی در گردن و دست‌بندی بر دست و انگشتری بر انگشت دارند. در نعمت هستند و شادمان‌ند و گرامی داشته شده‌اند.

به هر یک از آنان نیروی صد مرد در خوردن و آشامیدن و شهوت و جماع داده می‌شود، در غذا خوردن و آشامیدن توانایی صد مرد را دارد. و لذت غذا را به مدت چهل سال می‌چشد و لذت غذای شبان‌گاه را به مدت چهل سال احساس می‌کند. همانا خداوند نور را بر چهره‌های‌شان و حریر را بر بدن‌های‌شان پوشانده است. رنگ پوست‌شان سفید و زیورهای‌شان زرد و جامه‌های‌شان سبز رنگ است. همواره زنده‌اند و هرگز نمی‌میرند. بیدارند و هرگز به خواب نمی‌روند، بی‌نیازند و هرگز تهیدست نمی‌شوند، شادمان هستند و هرگز اندوهگین نمی‌شوند. خندان هستند و هرگز گریه نمی‌کنند. گرامی داشته شده‌اند و هرگز خوار نمی‌شوند. خنده‌رو هستند و هرگز روی ترش نمی‌کنند و تا همیشه سرزنده و شادابند. می‌خورند و هرگز گرسنه نمی‌شوند. سیرابند و هرگز تشنه نخواهند شد، پوشیده‌اند و هرگز عریان نمی‌شوند. سواره‌اند و تا ابد به دیدار یک‌دیگر می‌روند. پسران جاودان تا ابد به آن‌ها سلام می‌کنند در حالی که جام‌های نقره‌گون و ظرف‌های طلا در دست دارند. همانا تنه درختان خرما در بهشت از طلای سرخ است و شاخه‌های آن از زبرجد سبز و خوشه‌های آن مروارید سفید و شاخه‌های خشک آن از زیورهای سبز و رطب‌های آن سفیدتر از نقره و شیرین‌تر از عسل و نرم‌تر از کره هستند. در آن‌ها هسته وجود ندارد طول هر خوشه دوازده ذرع است که از بالا تا پایین آن در هم پیچیده است. هر چه از آن چیده شود خداوند آن را به شکل اول باز می‌گرداند...

ابوجعفر؛ همانا بهشت‌ها چهارگانه هستند، و این معنای فرموده خداوند است که: «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ» {و برای کسی که از جایگاه پروردگارش پروا داشته باشد دو بهشت است}، و او کسی است که به سوی شهوتی از شهوت‌های گناه آلود دنیا هجوم برده و در این هنگام به یاد پروردگارش می‌افتد و از ترس او گناه را رها می‌کند، پس این آیه درباره اوست و این دو بهشت برای مؤمنان و پیشتازان است. اما فرموده: «وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ» {و پایین‌تر از آن دو نیز دو بهشت است}، می‌فرماید: پایین‌تر در برتری، و نه پایین‌تر در نزدیک بودن، و آن‌ها برای اصحاب یمین هستند که بهشت نعمت‌ها و جنت المأوی می‌باشند. و در این بهشت‌های چهارگانه میوه‌های فراوان هم‌چون برگ درختان و ستارگان وجود دارد، و این بهشت‌های چهارگانه دیواری دارند که آنان را دربرگرفته و طول آن مسیر پانصد سال است. آجرهای آن یکی از نقره و یکی از طلا و دیگری از مروارید و یکی از یاقوت است و ملاط آن مشک و زعفران است. کنگره‌های آن از نور است که می‌تابند و از درخشش آن انسان می‌تواند صورت خود را در دیوار مشاهده کند. و در این دیوار هشت در است و هر در دو تکه دارد که عرض هر یک به اندازه مسیری است که اسب تیزرو در یک سال می‌پیماید. همانا سنگ‌ریزه‌های زمین بهشت نقره و خاک آن زعفران و اسپرک است، غبار آن مشک و سنگ‌ریزه‌های آن مروارید و یاقوت هستند.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود که خداوند بهشت را آفرید آن را از یک خشت طلا و یک خشت نقره آفرید و دیوارهایش را یاقوت و سقفش را زبرجد و رنگش را لؤلؤ و خاکش را زعفران و مشک بسیار خوشبو آفرید از پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله درباره‌ی رودهای بهشت و عرض هر یک از آنان پرسیدند.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: عرض هر رود به اندازه‌ی مسافتی است که در پانصد سال پیموده می‌شود، از زیر کاخ‌ها و حجاب‌ها جریان دارد و موج‌های آن با ساز و نغمه تسبیح خدا را گویند و در بهشت شادی می‌آفرینند، همان‌گونه که مردم در دنیا شادمانی می‌کنند.

حسن گفت از عمران بن حصین و ابوهریره درباره آیه «و مساکن طیبه» {و خانه‌های پاکیزه} سؤال کردم، گفتند: نزد آگاهان آمدی، ما از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این باره سؤال کردیم، ایشان فرمودند: کاخی از مروارید که در بهشت قرار دارد و در آن قصر هفتاد سرا از یاقوت سرخ و در هر سرا هفتاد خانه از زمرد سرخ است که در هر خانه هفتاد تخت و بر هر تخت هفتاد فراش گسترده و بر بالای هر فراش حورالعینی است. در هر خانه هفتاد سفره پهن است و بر هر سفره هفتاد نوع غذا قرار دارد. در هر خانه هفتاد خدمتکار و کنیز است. و فرمود: خداوند به مؤمن توانایی می‌دهد در هر وعده همه آن را مصرف کند.

رسول خدا؛ کسی که مسجدی در دنیا بسازد، خداوند در در برابر هر ذراع از آن، شهری از طلا، نقره، درّ، یاقوت، زمرد، زبرجد و مروارید برای او می‌سازد که وسعت آن به اندازه‌ی پیمودن راهی که چهل هزار سال وقت لازم است؛ در هر شهری چهل میلیون قصر؛ در هر قصری چهل هزار خانه؛ در هر خانه‌ای چهل میلیون اتاق؛ در هر اتاقی چهل میلیون تخت؛ بر هر تختی چهل میلیون همسر از حور العین وجود دارد. و نیز در هر اتاقی چهل میلیون پسر نابالغ خدمت‌گزار، چهل میلیون دختر نابالغ خدمت‌گزار و چهل میلیون سفره غذا وجود دارد؛

بر هر سفره‌ای چهل میلیون سینی بزرگ و در هر سینی چهل میلیون نوع غذا هست و خداوند چنان قدرتی به او عطا می‌فرماید که بتواند در یک روز از همه این همسران و غذاها استفاده کند. در روایت دیگر هم نقل شده است؛ و در هر بهشتی از بهشت‌ها چهل میلیون شهر که در هر شهری چهل میلیون قصر؛ در هر قصری چهل هزار خانه؛ در هر خانه‌ای چهل میلیون اتاق؛ در هر اتاقی چهل میلیون تخت؛ بر هر تختی همسری از حور العین می‌باشد، به او عطا می‌نماید. هر اتاق آن چهل میلیون برابر این دنیا است. در برابر هر کدام از آن همسران، چهل میلیون خدمت‌گزار پسر نابالغ و چهل میلیون خدمت‌گزار دختر نابالغ وجود دارد. نیز در هر اتاقی چهل میلیون سفره است و بر هر سفره‌ای چهل میلیون سینی بزرگ و در هر سینی چهل میلیون نوع غذا که اگر جن و انس مهمان او شوند، بدون تردید می‌توانند آن‌ها را در کوچک‌ترین اتاق‌های آن‌جا بدهد و هر نوع غذا، نوشیدنی، عطر، لباس، میوه و انواع تحفه‌ها و اشیاء کم‌یاب را که بخواهند، در آن وجود دارد. خدای تبارک و تعالی در بهشت ستونی از یاقوت سرخ آفرید که بر فراز آن هفتاد هزار کاخ است و در هر کاخی هفتاد هزار اطاق است آن‌ها برای کسانی هستند که در راه رضای خدا (نه به جهت کار دنیا) با هم دوستی کنند و از یک‌دیگر دیدن نمایند.

سلمان رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند: ای علی، سوگند به خدا که شیعیان تو اجازه دارند هر روز جمعه بر تو وارد شوند و آنان در هر روز جمعه از منازل خود به شما می‌نگرند همان‌گونه که مردم دنیا به ستارگان آسمان چشم می‌دوزند. و همانا شما در اعلی علیین و در جایگاهی هستید که بالاتر از آن جایگاهی وجود ندارد.

زمانی بر اهل بهشت خواهد رسید که روشنایی خورشید و ماه را می‌بینند و می‌گویند: آیا پروردگار به ما وعده نداده که در بهشت خورشید و ماه را نخواهیم دید؟ در این حال منادی صدا خواهد زد: وعده خداوند به شما راست بوده و آن‌چه شما می‌بینید ماه و خورشید نیست. بلکه یکی از شیعیان علی بن ابی طالب است که از اتاقی به اتاق دیگر می‌رود و این نور چهره اوست که بر شما تابیده است.

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر فاطمه سلام الله علیها وارد شدند و ایشان را غمگین دیدند. پس به ایشان گفتند: و سخن به بیان احوال روز قیامت رسید، تا آن که فرمود: پس تو می‌گویی: ای پروردگارم، حسن و حسین علیهماالسلام را به من نشان بده، پس آن دو نزد تو آیند درحالی که از شاهرگ‌های حسین خون جاری است و او می‌گوید: پروردگارا، در این روز حق مرا از کسانی که به من ستم کردند بگیر. پس در این هنگام پروردگار بزرگ خشمگین می‌شود و جهنم و همه فرشتگان برای خشم او خشمگین می‌شوند و در این هنگام جهنم آهی آتشین می‌کشد و سپس موجی از آتش بر می‌خیزد و قاتلان حسین و فرزندان آنان و فرزندان فرزندانشان را بر می‌دارد. پس آنان می‌گویند: پروردگارا، ما در قتل حسین علیه السلام شرکت نداشتیم. پس خداوند به شعله‌های آن می‌فرماید: آنان را از چهره‌های‌شان و پلیدی چشمهای‌شان و سیاهی روی‌های‌شان بگیرید و آنان را از پیشانی‌های‌شان بگیرید و «فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّار» {در پایین‌ترین پرت‌گاه‌های جهنم} بیفکنید، چرا که آنان از پدرانشان که با حسین علیه السلام جنگیدند با فرزندان حسین علیه السلام دشمن‌تر بودند.

پس آنان را می‌کشند به گونه‌ای که ناله‌های‌شان در جهنم شنیده می‌شوند سپس سخن به این‌جا رسید که فرمود: هنگامی که تو به در بهشت برسی دوازده هزار تن از حوریان به پیشوازت خواهند آمد که پیش از این به پیشواز کسی نرفته است و پس از تو نیز برای کسی نخواهند رفت. در دست‌های‌شان عصایی از نور است و هر یک بر اسبی برگزیده سوارند که آنان را از طلای زرد و یاقوت سرخ قرار داده و افسار آن از مروارید تازه و روی هر اسب ریسمانی دورنگ از سندس انبوه قرار دارد. پس هنگامی که وارد بهشت شوی اهالی آن به تو خوشامد می‌گویند و برای پیروانت سفره‌هایی از گوهر که بر ستون‌هایی از نور قرار گرفته گسترده می‌شود و از آن می‌خورند در حالی که مردم در حال حساب‌رسی هستند و آنان در آن چه دل‌شان بخواهد جاودانه متنعم هستند. و هنگامی که دوستان خدا در بهشت جای گیرند آدم و پیامبران پس از او به دیدار تو می‌آیند و همانا در میانه بهشت دو مروارید از یک تیره هستند که یکی مروارید سفید و دیگری مروارید زرد است در آن کاخ‌ها و خانه‌هایی است که هفتاد هزار خانه سفید برای سکونت ما و شیعیان ما است. و مروارید زرد برای ابراهیم و خاندان ابراهیم صلوات الله علیهم اجمعین است.

حضرت علی؛ هر کس در دهه‌اول ماه ذی‌الحجه، ده مرتبه تهلیلات(در مفاتیح‌الجنان) را بخواند، خداوند به ازای هر لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ که می‌گوید درجه‌ای در بهشت از در و یاقوت به او عنایت فرماید که میان هر دو درجه برای سواری که با شتاب رکاب می‌زند یک صد سال راه است، و در هر درجه‌ای شهری است و در هر شهر کاخی از گوهر یکپارچه قرار دارد که درزی در آن نیست، در هر شهری از آن شهرها آن‌قدر از خانه‌ها و قلعه‌ها و اتاق‌ها و خانه‌ها و بسترها و همسران و تخت‌ها و حوران بهشتی و پشتی‌ها و فرش‌ها و سفره‌ها و خدمت‌گزاران و رودها و درخت‌ها و زیورها و جامه‌ها قرار دارد که وصف آن از توان وصف‌کنندگان بیرون است. و هنگامی که از قبر خارج می‌شود، از هر موی بدن او نوری می‌تابد، و هفتاد هزار فرشته به پیش‌باز او می‌آیند، و از پیش رو و سمت راست و چپ او حرکت می‌کنند تا به درب بهشت رسند، و هنگامی که وارد بهشت می‌شود پشت سر او می‌ایستند و او در پیشاپیش جلوی آن‌ها قرار می‌گیرد تا به شهری می‌رسند که نمای بیرونی آن از یاقوت سرخ است و اندرون آن از زبرجد سبز رنگ، و در آن شهر، تمام آن‌چه را که خداوند در بهشت آفریده است وجود دارد، هنگامی که به آن‌جا می‌رسند فرشتگان می‌گویند: ای دوست خدا! آیا می‌دانی این شهر و آنچه در آن است چیست؟ می‌گوید: نه، شما کیستید؟ می‌گویند: ما فرشتگانی هستیم که در دنیا روزی که خدای تبارک و تعالی را تهلیل می‌کردی تو را می‌دیدیم، این شهر با آنچه که در آن هست همه ثواب توست، تو را به ثوابی برتر از این ثواب از جانب خدا مژده باد! تا آن‌چه را که خداوند برای تو در دارالسلام خود و در جوار خویش فراهم آورده است.

امیرالمؤمنین؛ اگر با چشم دل به آن‌چه که از بهشت برای تو وصف کرده‌اند بنگرید، از آن‌چه در دنیاست جدا می‌گردید، هر چند شگفتی‌آور و زیبا باشد، و از خواهش‌های نفسانی و خوشی‌های زندگانی و منظره‌های آراسته و زیبای آن کناره می‌گیری، و اگر فکرت را به درختان بهشتی مشغول داری که شاخه‌های‌شان همواره به هم می‌خورند، و ریشه‌های آن در توده‌های مشک پنهان، و در ساحل جویباران بهشت قرار گرفته است آبیاری می‌گردند، و خوشه‌هایی از لؤلؤ آب‌دار به شاخه‌های کوچک و بزرگ درختان آویخته، و میوه‌های گوناگونی که از درون غلاف‌ها و پوشش‌ها سر بیرون کرده‌اند، سرگردان و حیرت‌زده می‌گردی: شاخه‌های پر میوه بهشت که بدون زحمتی خم شده در دسترس قرار گیرند، تا چیننده آن هر گاه که خواهد بر چیند، مهمان‌داران بهشت گرد ساکنان آن و پیرامون کاخ‌های‌شان در گردشند و آنان را با عسل‌های پاکیزه و شراب‌های گوارا پذیرایی کنند. آن‌ها کسانی هستند که همواره از کرامت الهی بهره‌مند تا آن‌گاه که در سرای ثابت خویش فرود آیند و از نقل و انتقال سفرها آسوده گردند. ای شنونده اگر دل خود را به منظره‌های زیبایی که در بهشت به آن می‌رسی مشغول دارید، روح تو با اشتیاق فراوان به آن سامان پرواز خواهد کرد، و از این مجلس من با شتاب به همسایگی اهل قبور خواهی شتافت. خداوند با لطف خود من و شما را از کسانی قرار دهد که با دل و جان برای رسیدن به جایگاه نیکان تلاش می‌کنند.

▬توضیحات‌شخصی: بزرگان کائنات با توجه به آن‌که در علم خود کامل هستند یک بعدی بزرگ‌تر و بسیار وسیع‌تر از خلقت را با تمام جزئیات مشاهده کردند و آگاهی کاملا منحصر به فردی در گنجینه دانش الهی دارند. بدین ترتیب این افراد با حالتی جامع وجه مقیاس را بر ویژگی‌های دنیا و سرای جاودان آخرت می‌دهند و نتیجه آن‌ست که بسیاری از مسائل پر رمز و راز مشخص می‌گردد. خلاصه کلام بزرگان هستی چنین است که مبادا نعمات و کالاهای کوچک و تماما عیب و نقص دنیا پرده‌ای بزرگ در برابر شگفتی‌ها و بی‌کران‌های برترین جایگاه آفرینش یعنی بهشت جاویدان برافکند. نهایت نصیحت آنان بر این فعل است محبت و مهربانی را در خود جستجو کرده و به خداوند با عبادت و تسبیح و حمد آن و به دیگران با اخلاق و کردار مناسب انتقال دادن. مبادا زینت و تجملات دنیا شما انسان‌ها را از هم جدا و متفرق سازد و باعث شود تا دشمن یک‌دیگر بشوید و از حرص و تمع به مال دنیا دچار غرور و تکبر گردید و هم‌دیگر را به خاطر یک وعده‌ی پوچ خوار و ذلیل کنید. و بی‌کران‌های جهان آخرت و عوالم بالا را به فراموشی بسپارید و به خاطر کم‌ترین و بی‌ارزش‌ترین‌ها در خلاف محل فرمان پروردگارتان قرار بگیرید و باعث گردید تا نور حیات‌بخش و شوق رحمت آفریدگار در اندرونتان خالی شود و جزء زیان‌کاران بزرگ زندگانی دنیا و آخرت باشید. دنیا آخرش نابودی‌ست و دلیلی بر آن نیست که ذره‌ای برای آن غمگین گردیم و شاد شویم یا خود را بیهوده خسته کنیم و به مسیرهای هلاک کننده و تاریک ره‌سپار نمائیم. همدیگر را با تمام شور و شعف دوست داشته باشیم و عاشق و هم نفس گردیم.

عظمت و شگفتی‌های سرای جاودان پروردگارم در ماوای هفت آسمان باعث شد تا هر آن‌چه که در دنیا موجود هست برای من تلخ و بسیار بد مزه و شور شود و تنها امید برای زندگانی در حیات دنیا علم و عبادتی‌ست که تمام روح و جانم را به سوی حقیقت راستین گیتی پرواز می‌دهد و آشکار کننده نور و رحمت پایدار در وجودم باشد. هر آن‌چه در زمین برای انسان بر پا شده است جزء فریب و نیرنگی سخت از ناحیه شیطان نیست چون تا توانسته انسان را با حاشیه‌ها و موارد باطل سرگرم ساخته که بدین وسیله نتوانیم خطوط اصلی برای زندگی بهتر را شناسایی کنیم و آن را پیگیری نمائیم. دوستان و سروران گرامی مبادا به‌چنین جملات و گفتارهای ناب الهی نگاه گذارا داشته باشید باید تمام زندگی و حیات‌تان را با آن بسازید و به طور کامل دقیق و تکمیل نمائید. باید تمام وجودتان غرق آن شود تا در جهتی خود را از هوای کثیف و متعفن دنیا دور کنید و به معنا و تمنای خالصانه عشق الهی برسید، این‌گونه است تا خود را از سختی و مصیبت‌های کاذب روزگار دور می‌کنید تا بدین ترتیب هر چه سریع‌تر به راز اصلی معرفت و بصیرت گیتی دست پیدا نمائید. هر آن‌چه در دنیا از جانب شیاطین انس و جن والامرتبه ابلیس بر پا شده پرده‌ای بسیار بزرگ برای نفهمیدن و درک نکردن حقیقت‌ها و رازهای اصلی آفرینش پروردگار یکتاست اگر تمام آن‌چه از دنیاست در یک مکان جمع شوند و در برابر آن‌چه خداوند به یک روح و موجودیت (فرمان‌بر از دستورات حکیمانه‌اش) عطا کرده است قرار گیرد به مانند قطره‌ای در برابر اقیانوسی به بزرگی آرام است پس مقام و مرتبه‌ی انسان مومن بسیار بلند و پر جلال و فراتر از درک مبانی می‌باشد.

ای مردم در دنیا به کاخ‌ها و بناهای ضعیف و زشت (که با سیمان، گچ، آجر، سنگ، آهک، گل، آهن فرسوده متشکل شده) سر به فلک کشیده انسان‌های دنیاپرست و حیوانات آدم‌نما نگاه مکنید که به‌زودی ره از این جهان خواهند بست و از آن‌چه در دنیا با سختی و مشقت فراوان که همراه با گناهان و معاصی به دست آورده‌اند در زمانی کوتاه و بی‌مقدار از سلطه‌شان خارج می‌شود و به گفته‌ی قرآن جایگاه‌شان از نعمات و مراتب وصف‌نشدنی هستی دور می‌شود تا طعم تلخ آتش و عذاب دردناک دوزخ را بچشند. آن‌ها تنها در ظاهر زندگی دنیا تظاهر به پیروزی دارند ولی در باطن و اندرون زندگی شکسته‌خورده و بازنده واقعی‌اند. اما مومنین و فرمان‌برداران درگاه الهی کسانی که راه زهد و قناعت و پرهیزگاری را در سرای نابود شدنی دنیا به پیش گرفتند پاداش پر فضیلتی در انتظار آنان است. اینان ثروتمندان و مجللان واقعی و حقیقی جهان پایدار هستند آناند که یک منازل (که از طلا، نقره، یاقوت، زمرد، مروارید و الماس بنا شده) از هزاران هزار قصر متعلق در آسمان‌های بالاتر را کافی‌ست تا همان‌گونه‌ای که جامعه دنیاپرستان به مردمان ضعیف و کوتاه‌دست فخر و بزرگی می‌فروختند پس آن‌چه هست و نیست جمعیت متکبر یافته انسان‌های دنیادوست و مادی‌گرا را با اسباب موجودشان در سرای جاویدان به خاک ذلت بکشانند و در این مرحله مومنین برتر و برنده‌ی واقعی میدان خواهند بود.

نویسنده: محمدعلی شرطان



♻️اشتراک‌گذاری این‌مطلب برای تمام دوستان‌تان واجب است♻️

🌐برای مشاهده مطالب‌بیشتر به صفحه‌رسمی @YoSoFeFATeMe به‌روید🌐

💠عالی‌ترین، محبوب‌ترین، زیباترین و خاص‌ترین مطالب علمی‌تحقیقاتی‌اسلامی را با بهترین پردازش‌ها در رسانه یوسف‌فاطمه مشاهده نمائید💠



📣جدیدترین مطالب‌رسمی رسانه یوسف‌فاطمه را در کانال‌های فعال‌ما



در سایت آرشیو

Https://Archive.Org/Details/@YoSoFeFATeMe_IR

در وبلاگ فارسی

Https://YoSoFeFATeMe.PersianBlog.IR

در شبکه‌اجتماعی اینستاگرام

Https://Instagram.CoM/YoSoFeFATeMe

در پیام‌رسان تلگرام

Https://TeleGram.Me/YoSoFeFATeMe_IR

در خدمات‌فیلم آپارات

Https://Aparat.CoM/YoSoFeFATeMe

در شبکه‌پیام‌نما توئیتر

Https://Twitter.CoM/YoSoFeFATeMe

در ایمیل‌الکترونیکی یاهو

Https://YoSoFeFATeMe@YAhoo.CoM



مشاهده، دنبال کنید.📣